

**[۱]** به عنوان مدخلی برای بررسی فیلم **موسی کلیم‌الله**، بهتر است نظری کلی درباره این فیلم ارائه دهید تا در ادامه مفصل تر به این اثر بپردازیم.

**ناظمی؛** بله؛ پروژه موسی یک جنبه حیثیتی پیدا کرده و همین باعث شده تا به پروژه‌ای خاص تبدیل شود. صحبت‌م را با یک مثال آغاز می‌کنم تا موضوع روشن تر شود؛ پل روی دریاچه ارومیه به نام پل شهید کلانتری یکی از طولانی‌ترین و قدیمی‌ترین پروژه‌های جمهوری اسلامی است که از زمان شاه کلنگ آن زده شد. اما در دوره انقلاب به دلایل مختلف امکان توافق با هیچ پیمانکار خارجی به‌وجود نیامد. در دوره‌ای آقای احمدی نژاد گفت که من باید این پروژه را به‌نام خودم تمام کنم و آمد و همان‌طور که خوراخ‌ها یک روی دریاچه ارومیه ریخته شد، بدون توجه به تغییر شرایط زیست‌محیطی – که منجر به خشک شدن دریاچه ارومیه شد- پل ساخته شد، اما زمان کمی است که مردم و گردشگران می‌توانند از این پل به عنوان یک جاذبه زیبا استفاده کنند.

وقتی با یک پروژه طولانی و دردناک مواجه می‌شویم باید خیلی دقت کنیم که بتوانیم شرایط را نه نحو مناسبی مدیریت کنیم تا نقض غرض اتفاق نیفتد. پروژه موسی پروژه‌ای است که به‌هرحال به‌دلیل عوض شدن چند کارگردان و مهم‌بودن آن برای جمهوری اسلامی و به این دلیل که به روایت اسلامی از ماجرای موسی و قوم یهود اشاره دارد، پیچیدگی بیشتری را برای نویسندگی و تهیه‌کنندگی در این فضا ایجاد کرد. من به عنوان مقدمه ترجیح دادم این تذکر را بیان کنم که ما هر گاه با یک پروژه طولانی، پرحاشیه و پرمسأله روبرو می‌شویم، کارمان سخت می‌شود، مدیریت‌مان دشوار می‌شود و امکان اشتباه‌کردن‌مان بیشتر می‌شود. در ادامه، با کمک آقای رستگار، به بررسی نقاط قوت و ضعف این ماجرامی بپردازیم.

**رستگار؛** خدمت‌تان عرض کنم که منظری که آقای ناظمی مطرح کردندو به عنوان فتح باب به آن اشاره فرمودند، مورد نظر بنده نیز هست. نکته‌ای که آقای ناظمی فرمودند، از حیث مدیریت فرهنگی و حکمرانی ملی بود. آقای ناظمی اشاره کردند که حکمرانی ملی به‌عنوان یک مثال (مثال پل) است که ظاهرا بی‌ربط، اما بسیار مرتبط است. سرپال حضرت موسی یا فیلم موسی‌کلیم‌الله از نظر من در وهله اول از جهت مدیریت فرهنگی برای من مهم است. ده سال پیش، تقریباً اردیبهشت ۹۴، به‌همراه جناب آقای سعید مستغاثی، جهت نمایش و نقد فیلم «اکسودوس» (یا خروج) به دانشکده الهیات دانشگاه تهران دعوت شدیم. بعد از آن‌که فیلم را تماشا کردیم، من روی صحنه رفتم و شروع به صحبت کردم که این یک فیلم کاملاً تحریف‌شده توسط یک کارگردان زبردست در آثار حماسی و اپیک مانند گلدایاتور، یکی از بزرگ‌ترین آثار این کارگردان و مورد پسند بسیاری از مردم و منتقدان است. حتماً اگر اسکات نمی‌بود، آن اتفاق (ساخت گلدایاتور) رقم نمی‌خورد، زیرا او فقط در فیلمبرداری و صحنه‌های آن نقش نداشت، بلکه مدیریت فرهنگی، مدیریت تولید، و تهیه‌کنندگی را نیز به‌صورت حرفه‌ای برعهده داشت. اگرچه بخشی از موفقیت اثر به‌خاطر روحی است که هانس زمیر در اثر دمیده و بازی باشکوه و مسلط راسل کرو با همان تناسب چیدمان، به‌صورت بسیار هوشمندانه در اثر گنجانده شده و این فیلم رقم خورده است. اگرچه ما آثار دیگری داریم مانند قسمت دوم که من شخصاً نمی‌توانم آن را در کنار گلدایاتور قرار دهم، ما صرفاً یک اثر به‌نام گلدایاتور داریم که واقعاً به‌نظر من، در مقایسه با نسخه اصلی، سوء تفاهم است. حتی دنزل واشنگتن نیز در این فیلم، بازی‌حقیرانه‌ای دارد. اگرچه راسل کرو در فیلم گلدایاتور، در حدود سی‌وسه چهار سالگی بازی کرده بود، اما دنزل واشنگتن در اوج پختگی خود قرار دارد و یک بازیگر اسکارگرفته‌است که در اواخر میانسالی قرار دارد.

شما می‌بینید که نتیجه یک مدیریت فرهنگی و یک پرداخت سینمایی و فیلم‌نامه بسیار منسجم و پرتعلیق به گلدایاتور تبدیل می‌شود. در مورد فیلم موسی کلیم‌الله، واقعیت این است که یک گام به جلو و یک تراز رو به بالا در تولیدات سینمایی پیش رفته‌ایم. از این جهت، این اثر برای من بسیار محترم و مغتنم است. اگرچه جزو آثار محبوب من نیست، اما از آن دفاع می‌کنم و این دو مسأله متناقض نیست. انگار که این اثر طلسم شده بود، همان‌طور که آقای ناظمی اشاره کردند سه کارگردان و تهیه‌کننده برای این اثر عوض شده‌اند.

این کار بالاخره باید ساخته می‌شد و وقتی این تغییرات اتفاق می‌افتد، این گمانه در ذهن من شکل می‌گیرد که مبدا اراده‌ای باشد مبنی بر این‌که چرا می‌خواهید چنین اثری بسازید، در حالی که آثار هالیوودی درباره آن سوزده، دوقلمی است. این موضوعی جزو معدود سوزده‌هایی است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون یعنی در یک بازه حدوداً شصت ساله، به عنوان اثری قوی با سوزده حضرت موسی ساخته شده است، دوره‌ای که یکی از برجسته‌ترین آثار متأخر آن، همین فیلم خروج (یا اکسودوس) بود که من به آن اشاره کردم.

در بحث نام‌گذاری فیلم نیز از آنجایی که نام‌گذاری با توجه به مطالعات ادیان بررسی می‌شود، مفهوم خروج مفهوم بسیار مشخصی به‌ویژه در بحث یهودیت است که اشاره به قوم بنی‌اسرائیل و جایگاه حضرت موسی در آن کاملاً مشخص است. ابتدا و انتهای آن تعیین‌شده و حاضر و آماده است تا در اثر قرار گیرد. در فیلم سینمایی موسی کلیم‌الله اما ما حضرت موسای واقعی و بالعی را که در فیلم بازی می‌کند، نمی‌بینیم.

اگر بخواهم آن را برای مخاطب به‌صورت شفاف توضیح بدهم، باید توجه داشته باشیم که برای فیلم موسی کلیم‌الله از نظر تزاری که اشاره کردم، تجهیزات عظیمی برای تحقق این پروژه به کشتی وارد شد و هزینه‌ای نزدیک به چند هزار میلیارد تومان که تاکنون انجام شده، زیرا باید این اتفاق می‌افتاد و می‌رسیدیم به اتفاقی که در نقطه عطف فیلم یا سرپال حضرت موسی رخ داد. این را باید بدانیم که این مسأله یک رخداد مدیریت‌تولیدی برای سینمای ایران است؛ حال آن‌که صداوسیما متولی آن شده است، اما بودجه‌ای که صداوسیما هزینه کرد (که البته پیش از این در جاهای دیگر هم هزینه شده)، این‌بار برای سوزده درستی بود و این اتفاق باید می‌افتاد تا تحول در تولید رقم بخورد و ما بتوانیم شهرک



امیرحسین جودری گروه فرهنگ و هنر

به‌شمار می‌آید. هزینه‌های چند هزار میلیارد تومانی خرج‌شده برای واردات تجهیزات پیشرفته واحداث زیرساخت‌های جدید، مانند استودیوهای مجازی و فناوری‌های سینمایی پیشرفته، نشان دهنده اهمیت این پروژه به‌عنوان نقطه‌عطفی در بازسازی ظرفیت‌های تولیدی سینمای ایران است.

سینمایی مجازی، شهرک سینمایی هوشمند، یا شهرک سینمایی غیرفیزیکی داشته باشیم. به‌خاطر این‌که من معتقدم اگر هزینه‌آوری که با دلار ۲۰ سال پیش یا ۲۰ سال پیش ساختیم را محاسبه و به ریال تبدیل کنیم، حتماً از عددی که برای پروژه موسی هزینه شده بیشتر بوده. اول این‌که الان من برخی از این شهرک‌های سینمایی را دیدم؛ یکی شهرک سینمایی بنیاد مستضعفان و یکی شهرک غزالی است که حتی مسخره هم به‌نظر می‌رسد. دوم این‌که من رفتم دیدم حتی یک مورد از این شهرک‌های سینمایی هم سالم نمانده است. اگر بخواهند هزینه کنند برای ترمیم آن، بهتر است که نکنند، زیرا حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد هزینه اولیه را باید برای ترمیم پرداخت کنند. اگر این‌کار را کوچک‌تر بسازید، بسیار بهتر و باشکوه‌تر می‌شود تا این‌که بخواهید برای ساخت کامل آن هزینه و بیت‌المال را اسراف کنید. پس وقتی می‌گوییم چندین هزار میلیارد تومان تاکنون هزینه شده، این باید صورت می‌گرفت. الان اگر نشود، فردا بدتر و شدیدتر باید هزینه‌کند و با بازدهی کمتر.

در نظر داشته باشید این‌که برخی می‌گویند فناوری به‌کاررفته در فیلم موسی کلیم‌الله فناوری روز دنیا است، صحیح نیست. این تکنولوژی در دو دهه اخیر به کار گرفته شده است، اما به‌صورت یکپارچه نزدیک به یک‌دهه است که در هالیوود استفاده می‌شود. ما وقتی آثاری مانند «مختارنامه» را در سینما و تلویزیون می‌سازیم، به این تجهیزات نیاز داریم. این‌که کشورهای دیگر چه می‌کنند به ما ربطی ندارد، اما کشوری که آثار مشابه و حماسی مثل شما می‌سازد، آنها دارند این‌کار را می‌کنند، پس این اتفاق (ورود تکنولوژی به کشور) بسیار جدی و لازم بود. ما یک ساحت مدیریت فرهنگی در مورد «موسی کلیم‌الله» داریم و یک ساحت نقد فیلم و نقد سینمایی داریم. این‌ها الزاماً با هم هم‌رتبه و هم‌جهت نیستند، اما می‌توانند مقوم همدیگر باشند برای تجربه‌اندوزی و استفاده در آثار بعدی.

همین ابتدای بحث توجه کنیم که مخاطب هم سردرگم نباشد و هم انتظار شنیدن سخنان بیجا نداشته باشد. ما تعریف و تمجیدمان در ساحت مدیریت فرهنگی است، همان‌طور که در ساحت سینمایی نقد می‌کنیم. بنا نیست که بی‌دلیل از این فیلم دفاع کنیم، صرفاً به‌خاطر این‌که رویکردش خوب است یا هر مسأله دیگر. شخصاً مسأله‌ای که دارم این است که قلم آقای داوود میرباقری را بسیار ارجح و جذاب‌تر از قلم آقای حاتم‌کیادرونه تاریخی می‌دانم؛ چراکه آقای حاتم‌کیادرونمینه آثار تاریخی تجربه چندانی ندارد.

**[۲] نکته‌ای که در صحبت هر دوی شما بود، در بحث مدیریت فرهنگی ساخت این اثر اهمیت بالایی دارد و می‌تواند مانند یک تیغ دو دم عمل کند؛ پیشرفت در مدیریت فرهنگی ما تأثیر بسزایی خواهد داشت و شکستش می‌تواند ضربه به‌مراتب بزرگ‌تری به مدیریت فرهنگی بزند، به‌خصوص امروزه که در جهان شاهد ساخت آثاری چه مستقیم و چه غیرمستقیم درباره یهودیت و صهیونیسم هستیم، مانند سرپال «بیت داوود» یا فیلم‌هایی که شخصیت‌های موثر در آن یهودی هستند.**

**ناظمی؛** درست است؛ اگر در یک زمان خاص و در یک مقطع خاص، من به‌عنوان کسی که مسئولیت به‌سرانجام‌رساندن ماجراجاری را دارم، کار خودم را خوب انجام ندهم، می‌تواند این نقلی را ایجاد کند که آن مسیر، مسیر اشتباهی بود. منتهای بحث اینجاست که آیا واقعاً این تلقی قابل دفاع است؟ آیا ما هنوز از نظر بلوغ سیاسی و مدیریتی در آن سطح هستیم که برویم و بگوییم: «خب، اگر نشد، پس دیگر کلا این روند اشتباه است» یا خیر، ما باید کم‌کم بزرگ شویم و بتوانیم حیطه‌های مختلف را تفکیک کنیم؟

چیزی که می‌خواهم کلی‌تر از پروژه موسی است؛ ما به‌شدت نیازمند بازسازی و تجدیدنظر اساسی در فرآیندهای تولیدات نمایشی خودمان هستیم و در این زمینه عقب‌مانده و پوسیده کار می‌کنیم. دلیل آن نه فقدان بودجه است و نه تورم، بلکه با همین دلار که هست و حدود ۸-۷ سال گذشته با همین شرایط اقتصادی، عده زیادی در کشور ما در اینستاگرام، فضایی برای تبلیغ واردات واکسن اچ‌پی‌وی در شبکه بهداشت ایجاد می‌کنند. البته این دارو در بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها نیز به قیمت بازار وجود دارد. من وقتی اینستاگرام را چک می‌کنم، که حجم تبلیغات چقدر است، نه در یک مقطع بلکه در چند سال و مقاطع مختلف، می‌توانم حدس بزنم که واردات این واکسن چه سود بزرگی برای واردکننده دارد که چندین سال است تبلیغ می‌کند.

اما مقصود من از این حرف چه بود و درباره چه مسأله‌ای صحبت می‌کنم؟ درباره موضوعی صحبت می‌کنم که حداقل از نظر شخص اول این کشور، عرصه‌ای به‌شدت بحرانی است، یعنی نت‌تها برای ایشان، بلکه قطعاً بسیاری از افراد چنین نظری دارند و بارها گفت‌م ما در زمینه رسانه داریم به‌شدت عقب می‌افتیم. ما دچار بحران هستیم و زبان دشمنان و رقبا، زبان پرنده و موثری است و زبان ما دارد کوتاه می‌شود. ما داریم اوج و شکوهی که قبلاً داشتیم را از دست می‌دهیم. یک مثال بزنم دراین باره؛

شما یک میدان جنگی را تصور کنید که در آن من نیاز به یک موشک دارم با یک برد موثر تا دشمن پترسد و عقب برود. گاهی اوقات آن موشک یک مسأله است، اما مسأله دیگر این است که آیا تیر ساده در خشاب‌تان دارید که یک تیراندازی عادی داشته باشیم؟ اکنون تولیدات نمایشی ما نسبت به رقبای قدرتمند در جهان و منطقه که به‌وجود آمده‌اند، مانند کره‌جنوبی، ترکیه، و کشورهای عربی، چگونه است؟ الان ما حتی به لحاظ کمی و شکلی‌ترین معنای ممکن در مقابل این کشورها تولید داریم؟ پاسخ این است که خیر. به چند دلیل: اولاً، نظام رسانه‌ای ما در اختیار خودمان نیست،

فیلم سینمایی «موسی کلیم‌الله» به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تاریخی- مذهبی در سینمای ایران، فراتر از یک اثر هنری است و در جایگاه یک نماد فرهنگی، اهمیت زیادی برای مدیریت فرهنگی کشور دارد. این اثر نه‌تنها باآفرینی یک داستان مذهبی-تاریخی برجسته در ادبیات دینی جهان است، بلکه به‌عنوان یک پاسخ فرهنگی به موج تولیدات هالیوودی با محوریت سوزده‌های مشابه از زیبایی می‌شود. برخلاف آثار غربی، که اغلب روایت‌های تحریف‌شده‌ای از پیامبران ارائه می‌دهند، «موسی کلیم‌الله» تلاش دارد روایتی عدالت‌محور و وفادار به مضامین توحیدی ارائه دهد. در چنین بستری، مدیریت فرهنگی این پروژه، به‌ویژه در مراحل تولید، توزیع و تأثیرگذاری، نقشی حیاتی در نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی و تقویت هویت ملی و اعتقادی ایفا می‌کند. در شرایطی که سینمای ایران سال‌ها از نظر تکنولوژی و زیرساخت نسبت به صنعت فیلم‌سازی جهان عقب‌مانده بود، این پروژه فرصتی استثنایی برای ورود به عرصه تولیدات با کیفیت بصری بالا و استفاده از فناوری‌های نوین به‌شمار می‌آید. هزینه‌های چند هزار میلیارد تومانی خرج‌شده برای واردات تجهیزات پیشرفته واحداث زیرساخت‌های جدید، مانند استودیوهای مجازی و فناوری‌های سینمایی پیشرفته، نشان دهنده اهمیت این پروژه به‌عنوان ظرفیت‌های تولیدی سینمای ایران است.

که این بحث را اینجا باز نخواهم کرد، این بحث به پلتفرم‌ها برمی‌گردد، یعنی ما در کشوری زندگی می‌کنیم که درصد زیادی از محصولات آن متعلق به بخش خصوصی و مغفله‌هایی از این دست است و علیه جمهوری اسلامی استفاده می‌شود. ثانیاً، بخشی است که کشورمان بودجه خرج می‌کند که بسازد اما نمی‌تواند، چون امکان تولید صنعتی را از دست داده‌ایم. شما می‌روید، مثلاً چندین سال بودجه و سرمایه‌گذاری برای سرپال‌هایی مثل مختار، امام‌علی(ع) و امثالهم می‌گذارید، درحالی‌که همه می‌دانیم که قطعاً نمی‌توان از آقای میرباقری انتظار داشت که کارهای بیشتری تولید کنند، به‌هرحال سن انسان که بالا می‌رود دیگر نمی‌تواند مانند گذشته کار کند. حتی الان آمبولانس در محل پروژه مستقر است و آقای میرباقری در رفت‌وآمد است. دلیل به‌وجود آمدن این پروژه‌های سنگین چیست؟ دلش این است که ما از روش تولید جدید عقب افتاده‌ایم و آن روش را در اختیار نداریم.

ترکیه مثلاً یک پلتفرم می‌خرد (منظورم از پلتفرم زیرساخت است) و مثلاً صد قسمت کار تولید را می‌کند و مخاطب درگیر این کار می‌شود. هرچقدر هم کیفیت کار ضعیف باشد، بعد از ۲۰ یا ۳۰ قسمت که من به این کارا کترها عادت می‌کنم، دیگر تا قسمت صد اثر را دنبال می‌کنم و اثر کار خودش را با من انجام می‌دهد. اما من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، ما برای ساخت سرپال‌های ۱۳ قسمتی، ۴۰ قسمتی یا ۲۶ قسمتی، دو سه سال زمان و بودجه صرف می‌کنیم. اما این بودجه به‌دلیل روش‌های کهنه و قدیمی تولید، صرف اموری می‌شود که با بازدهی کافی ندارند یا از بین می‌روند. حتی اگر فرض کنیم نتیجه کار باکیفیت باشد باز فایده‌ای برای ما ندارد. موضوعاتی که باید برای آنها سرپال و فیلم ساخته شود، بسیار فراوان است و از الان تا صد سال آینده، ما در حوزه‌های مختلف سوزده‌های عقب افتاده داریم.

برای مثال، در حوزه دفاع مقدس، تاریخ انقلاب، تاریخ ایران، و همچنین در حوزه مردان و زنان پرافتخاری که در عرصه‌های علمی، دانشجویی، هنری، و ادبی کار کرده‌اند، سوزده‌های بی‌شماری داریم. حال چگونه می‌توان این عقب‌ماندگی را جبران کرد؟ تنها راه این است که فرآیند تولید قدیمی و ناکارآمدی که داریم، کنار گذاشته شود. از این نظر در این زمینه، گام‌هایی که اخیراً برداشته شده است (نام آن را «ایکس آر» یا استودیوهای مجازی می‌گذارند) مربوط به ۲۰ سال پیش است. این روش حتی در عرصه جهانی هم قدیمی شده است، باین حال ما در ایران هنوز شروع به استفاده از آن نکرده‌ایم. این مسأله نشان می‌دهد که حتی وقتی ما دست به کار شویم، باز هم دیر کرده‌ایم. درنهایت، چه نتایج‌ای حاصل می‌شود؟ مدیران گذشته اشتباه کرده‌اند و باید این بودجه‌ها صرف ساخت زیرساخت‌های پیشرفته می‌شد. به‌عنوان مثال، اگر شما قصد برگزاری یک برنامه گفت‌وگومحور در صداوسیما را داشته باشید، حتی برای تزیین صحنه و گل‌رایی هزینه‌های گزافی صرف می‌شود. اگر تصمیم با من بود، می‌گفتم این پول‌ها باید جمع‌آوری و صرف واردات فناوری‌های جدید شود تا زیرساخت‌های قدیمی به زیرساخت‌های مدرن تبدیل شده و توانایی تولید انبوه پیدا کنند. شهرک‌های سینمایی ما، همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، تقریباً ویران شده‌اند. ساخت‌وسازهایی که در این شهرک‌ها انجام می‌شود، اغلب کوتاه‌مدت است. پروژه‌ای ظرف شش ماه یا یک سال تمام می‌شود و پروژه بعدی از همان دکور استفاده می‌کند و این پروژه‌ها اساساً ماندگاری



امیرحسین جودری



ندارند. همه وضعیت شهرک غزالی را می‌دانند. به‌هرحال، چند اثر که اخیراً تولید شده‌اند، نشان می‌دهند که این شهرک‌ها در چه شرایط نامساعدی قرار دارند. ما باید ساختار خود را تغییر دهیم؛ این چیزی است که من متوجه می‌شوم. حالا شما می‌گویید فناوری‌هایی مانند ایکس آر آمده یا فناوری‌های جدیدتری مانند هوش مصنوعی وارد شده‌اند. بسیار خب، باید ببایند و به‌هرحال اینها نیازمند سرمایه‌گذاری کلان هستند. ما چاره‌ای غیر از این نداریم و تا همین حالا هم بسیار عقب هستیم. بیش از این هم نباید در این زمینه تعلل کنیم.

دوستانی که زحمت‌کشیده‌اند، از مدیران صداوسیما تا افرادی چون آقای سیدمحمود رضوی و دیگر مسئولان، کارهایی را در این حوزه انجام داده‌اند. به نظر من، این اقدامات باید انجام می‌شد. اگر هم تاکنون انجام نشده، باید هرچه زودتر عملی شود. بنابراین، از منظر من این مسأله قطعی است و هیچ تردیدی در ضرورت انجام آن نیست. اما حالا در کیفیت فرآیند انجام کار ممکن است صحبت‌هایی وجود داشته باشد. شاید کسی نظری داشته باشد یا انتقادی کند؛ هیچ ایرادی ندارد و قابل نقد است.

ممکن است دوستان بگویند: «چه کار کنیم که این تکنولوژی‌ها انحصاری نشوند؟» من هم این نگرانی را قبول دارم. این‌که این فناوری‌ها حالت رانت پیدا کنند، مسأله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. از این جهت، باید چندین استودیوی جدید داشته باشیم. به‌تدریج باید سوله - استودیوهای نوین ایجاد کنیم.

البته شهرک‌های قدیمی نیز باید تا حدی بازسازی شوند. همان‌طور که گفت‌م، با این میزان تولیداتی که در صداوسیما، سینما و پلتفرم‌های مختلف داریم (که البته آن پلتفرم‌ها نیز باید زیرمجموعه سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار گیرند) این مقدار تولید بسیار کم است و ما باید از طریق تقویت زیرساخت‌ها و اصلاح فرآیند تولید، این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. اگر در چند نقطه بتوانیم فرآیند تولید را به‌درستی مدیریت کنیم، تغییرات بزرگی اتفاق خواهد افتاد. برای مثال، اگر شما به من به‌عنوان تهیه‌کننده یک پروژه را واگذار کنید، من به‌جای ساخت سریالی ۲۰ قسمتی، می‌توانم پروژه‌ای صدقسمتی تولید کنم، چون دوره روش‌های سنتی تولیدی به پایان رسیده است. روش‌هایی که در آن عده‌ای خاص از نظرات اقتصادی منتفع می‌شدند و تولیدات باکیفیت را از ما دریغ می‌کردند دیگر مناسب نیستند و اکنون باید به روش‌های مدرن و کارآمد رجوع کنیم. سؤال تان بخش دومی هم داشت ....

**[۳] بله بعد فرهنگی فیلم موسی کلیم‌الله با توجه به ساخت آثاری درباره یهودیت در سال گذشته میلادی...**

بله، نکته‌کلی که در این بخش مطرح بوده، اهمیت ساخت این‌گونه آثار، به‌ویژه آثاری است که در رابطه با یهودیت ساخته می‌شود. این مسأله با توجه به شرایط دنیای امروز، اهمیت مضاعفی دارد. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، جهان درباره اسلام، مسیحیت، یهودیت و دیگر ادیان آثار بسیاری می‌سازد. در واقع ما در یک دنیای جهانی شده همه درباره یکدیگر فضاطوت می‌کنیم و گریزی از این مسأله نیست. کسانی که مسلمان نیستند، درباره مسلمانان قضاوت و تولید اثر می‌کنند، همچنین کسانی که درباره یهودیت آثار تولید می‌کنند، الزاماً یهودی نیستند.

ما نیز پیشتر درباره پیامبران زیادی آثار ساخته‌ایم؛ از جمله حضرت

#### برش

#### ۱

## کینه یهودا

**[۴]** یک موضوعی هم که در فیلم وجود دارد در آثار ایرانی همیشه شاهد مرزبندی میان یهود و صهیونیسم هستیم و در سرپال یوسف پیامبر(ع) هم حتی اشاره کوچکی به این موضوع شده بود اما در فیلم موسی کلیم‌الله چنین مرزبندی‌ای وجود ندارد، به نظر شما این نوع دید در فیلم حاکی از چیست؟ ناظمی؛ بنی‌اسرائیل که به نسل یعقوب(ع) می‌رسند، طایفه‌ای هستند که از این جهت می‌توان گفت خاندان نبی هستند. بحث بنی‌اسرائیل بسیار گسترده‌است و من که تخصصی در این زمینه ندارم، آنهایی که سوادش را دارند، می‌توانند ساعت‌ها در مورد آن توضیح دهند. زیرا به یک معنا، ماجرای بنی‌اسرائیل فشرده کل تاریخ است؛ یعنی تاریخ انبیاست که از کجا آمدند، به کجا رسیدند و چرا اکنون در اینجا هستند. علت این که خداوند تقدیرات را به این شکل قرار داده، شاید این باشد که این طایفه تبدیل به یکی از خبیث‌ترین مردم جهان امروز شده‌اند. این به این دلیل است که شما در خاندان نبوت هستید، در خاندان نبوت تلاش می‌کنید اما اگر در خاندان نبوت باشید و مسیزتان تغییر کند، دیگر جزو خاندان نبوت نخواهید بود. خداوند با افراد مختلف



# موسی معیاری نو در صنعت

به انگیزه نمایش موسی کلیم‌الله در اکران نوروز و مهدی ناظمی، پژوهشگر فلسفه هنر



عیسی(ع) دیگر پیامبران موضوع اهمیت ویژه به آن پرداخت توضیح دهم، یهودیت اقتصادی و سیاسی جهان به‌ویژه با آن بنی‌اسرائیل مظلوم دوران تبدیل به همان فراعنه شده است ضدبشری است و آنها یکی از بزرگ‌ترین خود دیده است. این مسأله زمانی که معولان مقایسه می‌شود، به‌خوبی به‌اندازه یهودیت امروز که در رژیم ضدبشری نداشته است.

موضوع اینجاست که یهودیت کنونی با انسانیت و اعلام جنگ با خداوند کن

به شیوه‌های متفاوت برخورد می‌کند. ی سلحشور، یهودانقش مهمی دارد. یهودیت واقعی نمی‌کند یا حداقل باقی می‌ماند. این حسادت نسل به نسل موسی به سرزمین فلسطین بازمی‌گردند خود ادامه می‌دهند. دقت کنید که قرآن می‌گوید یهود و گاهی می‌گوید بنی‌اسرائیل عمدتاً مربوط به طایفه یهود است طایفه نبی. مهم‌ترین رقیب همه اینها، انبیای قدرت برسد. البته یهود فلسفه‌های خوار چنگ آورد. خداوند نیز در پاسخ، عذاب فروپاشی را که می‌دانید، بقیه داستان نیز شدند که این قوم دچار پراکندگی شود. در عین پراکندگی، تقدیرات خود را براسا متون رایبه شکل تحریف شده در اختیار گرفت